

علم أصول الفقه

٤٥

اوامر ١٢-١٠-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

نکات پایانی در بحث امر

- نکات پایانی در بحث امر
- در انتهای بحث امر به چند نکته اشاره کنیم که در واقع تکملة بحث‌های قبلی هستند:

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- بیان مرحوم آخوند در مسأله
- صاحب کفایه - رضوان الله علیه - می فرماید
- اکثر مخالفین ما با این موافق هستند که
«يجوز الأمر بشيء مع علم أمر بانتفاء
شرطه» ولی از نظر شیعه جایز نیست.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- ۱. آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟
- آیا در جایی که آمر می داند شرط امر او حاصل نیست و در نتیجه مأمور به هم حاصل نخواهد شد، می تواند به چیزی امر کند یا خیر؟
- خواه آمر در مقام امر، آن شرط را به صراحت ذکر می کند و خواه آن را به صراحت ذکر نکند.

آيا أمر با علم به انتفاء شرط، مى تواند امر کند؟

- فصل لا يجوز أمر الأمر مع علمه بانتفاء شرطه
- خلافا لما نسب إلى أكثر مخالفتنا ضرورة أنه لا يكاد يكون الشيء مع عدم علته كما هو المفروض هاهنا فإن الشرط من أجزائها و انحلال المركب بانحلال بعض أجزائه مما لا يخفى و كون الجواز فى العنوان بمعنى الإمكان الذاتى بعيد عن محل الخلاف بين الأعلام.
- نعم لو كان المراد من لفظ الأمر الأمر ببعض مراتبه و من الضمير الراجع إليه بعض مراتبه الآخر بأن يكون النزاع فى أن أمر الأمر يجوز إنشاء مع علمه بانتفاء شرطه بمرتبة فعلية.

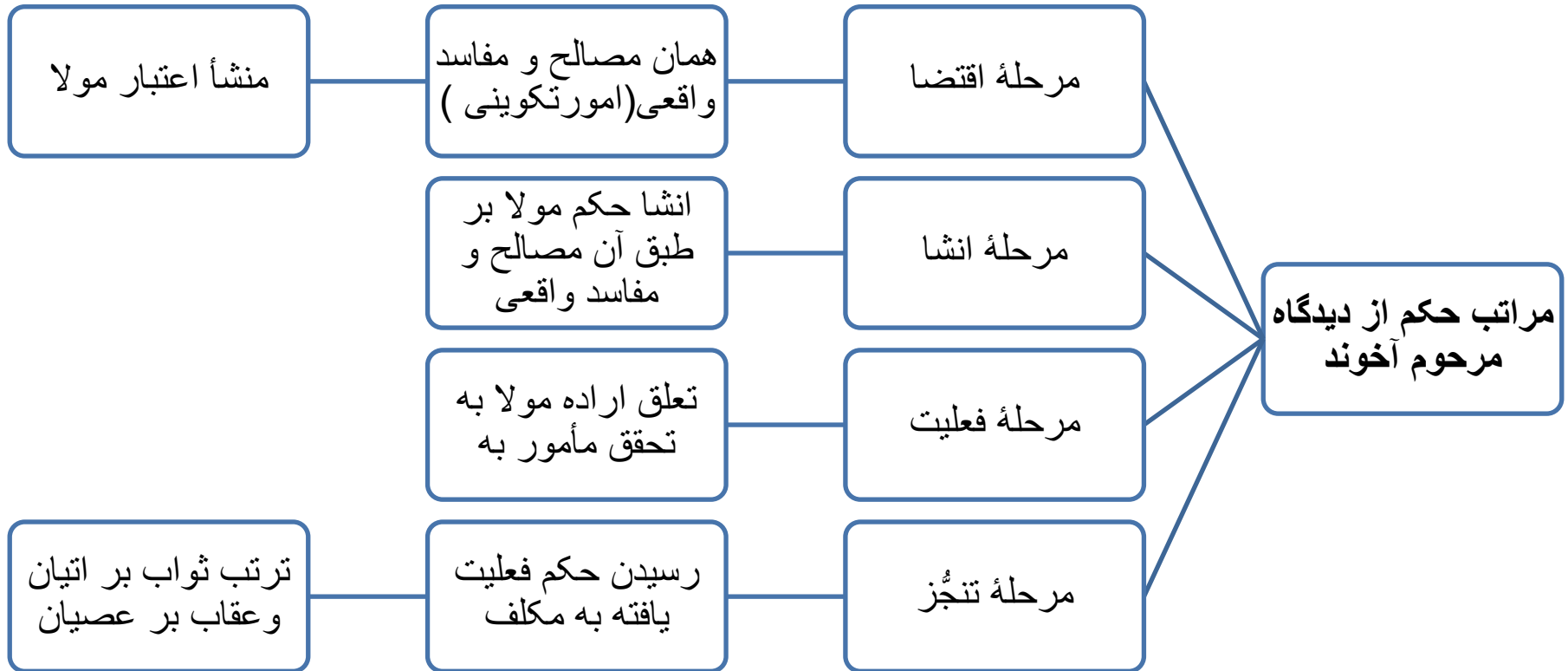
آيا أمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- [تصوير النزاع فيه]
- و بعبارة أخرى كان النزاع في جواز إنشائه مع العلم بعدم بلوغه إلى المرتبة الفعلية لعدم شرطه لكان جائزا و في وقوعه في الشرعيات و العرفيات غنى و كفاية و لا يحتاج معه إلى مزيد بيان أو مئونة برهان.

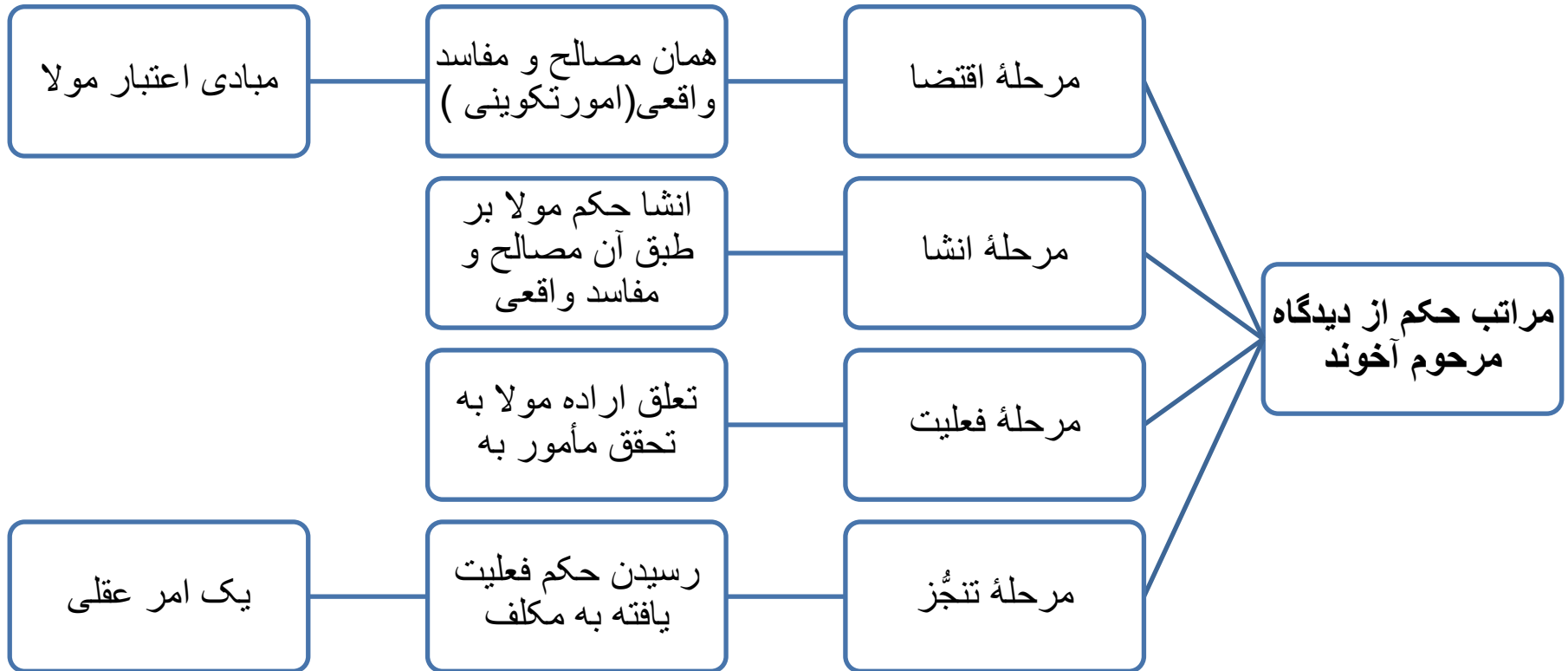
آيا أمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- و قد عرفت سابقا أن داعی إنشاء الطلب لا ينحصر بالبعث و التحریک جدا حقيقة بل قد يكون صوريا امتحانا و ربما يكون غير ذلك.
- و منع كونه أمرا إذا لم يكن بداعی البعث جدا واقعا و إن كان فى محله إلا أن إطلاق الأمر علیه إذا كانت هناك قرينة على أنه بداع آخر غير البعث توسعا مما لا بأس به أصلا كما لا يخفى.
- و قد ظهر بذلك حال ما ذكره الأعلام فى المقام من النقض و الإبرام و ربما يقع به التصالح بين الجانبين و يرتفع النزاع من البين فتأمل جيدا.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آيا أمر با علم به انتفاء شرط، مي تواند امر کند؟

- الفصل السادس في جواز الأمر مع انتفاء الشرط
- هل يجوز أمر الأمر مع علمه بانتفاء شرطه؟
- في تقرير محطّ البحث احتمالات، بعضها مناف لعنوان البحث، كاحتمال كون الجواز بمعنى الإمكان الذاتي، لأنّ علم الأمر غير ممكن الدّخل في الإمكان الذاتي و امتناعه، و بعضها معلوم العدم، كاحتمال ذكره في الفصول ، و تبعه المحقق الخراسانيّ - رحمه الله - و جعله وجه التصالح بين الفريقين، ضرورة أنّ أدلّتهما تنافي ذلك التصالح، و إن كان بعضها لا يخلو من مناسبة لما ذكر.

آيا أمر با علم به انتفاء شرط، مي تواند امر کند؟

- و لا يبعد أن يكون هذا البحث من تتمة بحث الطلب و الإرادة، فإن الإمامية لما اختاروا بطلان الكلام النفسى و جعلوا الإرادة مبدأ للطلب - أى طلب كان - ذهبوا إلى امتناع توجه الإرادة إلى ما لا يمكن تحقيقه، إمّا لفقدان شرط المأمور به أو لعدم قدرة المكلف.
- و الأشاعرة لما جعلوا الطلب غير الإرادة و لم يجعلوها من مبادئه جوزوا ذلك، و قالوا: قد يطلب المولى شيئاً و لا يريد، و قد ينهى عنه و هو يريد.

آيا أمر با علم به انتفاء شرط، مى تواند امر كند؟

- ثمَّ إنَّ البحث قد يقع في الأوامر الشخصية، كأمره تعالى للخليل عليه السلام و قد يقع في الأوامر الكلية القانونية، فعلى الأوّل فلا إشكال في امتناع توجه البعث لغرض الانبعاث إلى من علم الأمر فقدان شرط التكليف فيه، بل لا يمكن ذلك بالنسبة إلى من يعلم أنه لا ينبعث و لو عصياناً، بل إلى من يعلم أنه آت بنفسه بمتعلّق الطلب و لا يكون الطلب مؤثراً فيه بوجه، ضرورة أن البعث لغرض الانبعاث إنّما يمكن فيما يحتمل أو يعلم تأثيره فيه، و مع العلم بعدم التأثير لا يمكن البعث لغرض الانبعاث، و كذا الحال في الزجر و النهي.

آيا أمر با علم به انتفاء شرط، مي تواند امر کند؟

- و لا يخفى أنّ مناط امتناع إرادة البعث لغاية الانبعاث في هذه الموارد واحد، و هو عدم تحقق مبادئ الإرادة، من غير فرق بين امتناع الانبعاث ذاتا أو وقوعا أو إمكانه مع العلم بعدم وقوعه. هذا كلّه في الإرادة الشخصية المتوجّهة إلى أشخاص معيّنين.

آيا أمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- و أمّا الإرادة التشريعيّة القانونية فغايتها ليست انبعاث كل واحد واحد، بل الغاية فيها- بحيث تصير مبدأ لها- هي أنّ هذا التشريع بما أنّه تشريع قانوني لا يكون بلا أثر، فإذا احتمل أو علم تأثيره في أشخاص [غير معيّنين من المجتمع] في [كافة] الأعصار و الأمصار، تتحقّق الإرادة التشريعيّة على نعت التقنين، و لا يلزم فيها احتمال التأثير في كل واحد،

آيا أمر با علم به انتفاء شرط، مى تواند امر كند؟

- لأنَّ التشريع القانونيَّ ليس تشريعات مستقلةً بالنسبة إلى كلِّ مكلف، حتى يكون بالنسبة إلى كلِّ واحد بعثاً لغرض الانبعاث، بل تشريع واحد متوجّه إلى عنوان منطبق على المكلفين، و غرض هذا التشريع القانونيَّ لا بدّ و أن يلاحظ بالنسبة إليه، لا إلى كلِّ واحد مستقلاً، و إلاّ لزم عدم تكليف العصاة و الكفار، بل و الذي يأتي [بمتعلّق الأمر] و يترك متعلّق النهي بإرادته بلا تأثير لتكليف المولى فيه، و هذا ممّا لا يمكن الالتزام به، و قد عرفت أنّ مناط الامتناع فى البعث الشخصى فى العاجز و القادر العاصى واحد،

آيا أمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- فإذن ما لا يجوز أمر الأمر مع العلم بانتفاء الشرط فيه هو الأوامر الشخصية المتوجهة إلى أشخاص معينين، و أمّا الأوامر الكلية القانونية المتوجهة إلى عامّة المكلفين، فلا تجوز مع فقد عامّتهم للشرط، و أمّا مع كون الفاقد و الواجد [غير معينين مع وجودهما] في كل عصر و مصر - كما هو الحال خارجا - فلا يلزم تقييد التكليف بعنوان الواجد مثلا، و إلاّ يلزم تقييده بعنوان غير العاصي و غير [الجاهل] و غير النائم، و هكذا، و هو كما ترى.

آيا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- و إن شئت قلت: لا يكون الخطاب العامّ خطابات مستقلة لكلّ منها غاية مستقلة، فتدبرّ.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

• حضرت امام - رضوان الله عليه - می فرمایند

• این مسأله بین شیعه و سنی محل اختلاف است و منشأ این اختلاف، یک اختلاف کلامی است که در بحث طلب و اراده وجود دارد.

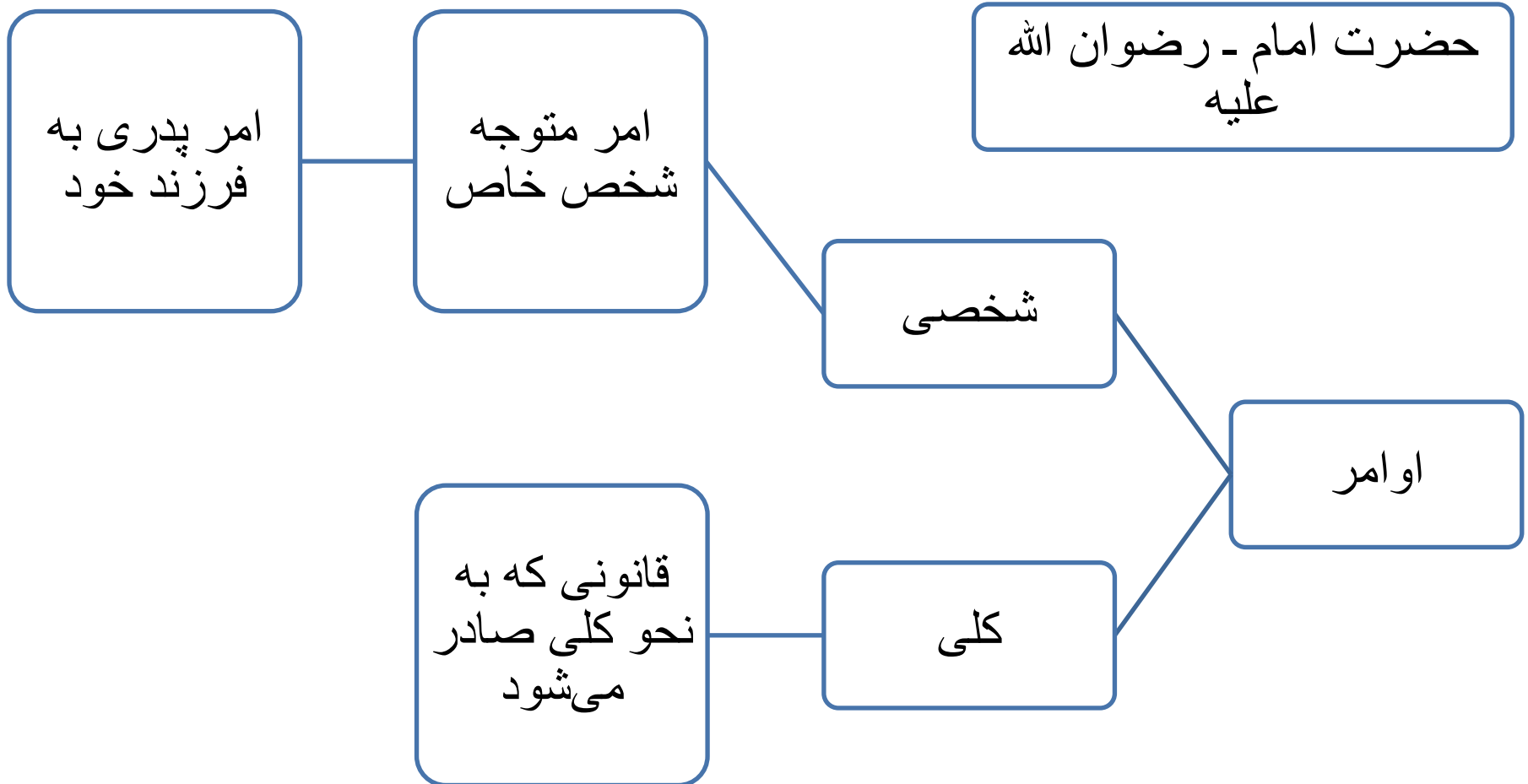
آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- از دیدگاه امامیه اراده، مبدأ طلب است؛
- یعنی آنچه را که طالب طلب می کند در رتبه سابق بر طلبش، اراده اش به آن تعلق می گیرد. اگر آمر به چیزی امر می کند در ابتدا اراده اش به تحقق آن چیز تعلق می گیرد و بعد امر می کند؛ مثلاً اگر شارع به نماز صبح امر کرده است در ابتدا اراده اش به تحقق نماز صبح تعلق گرفته است و سپس چنین چیزی را طلب کرده است.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- در حالی که از دیدگاه اشاعره اراده، جزء مبادی طلب نیست و گویا هیچ ارتباطی با هم ندارند.
- به همین دلیل اشاعره معتقدند که ممکن است خداوند - تبارک و تعالی - چیزی را طلب کند که اصلاً اراده اش به آن تعلق نگرفته باشد.
- ممکن است خدا بگوید یک کاری را انجام بده ولی اصلاً خودش نمی خواهد آن کار تحقق پیدا کند.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

حضرت امام - رضوان الله
عليه

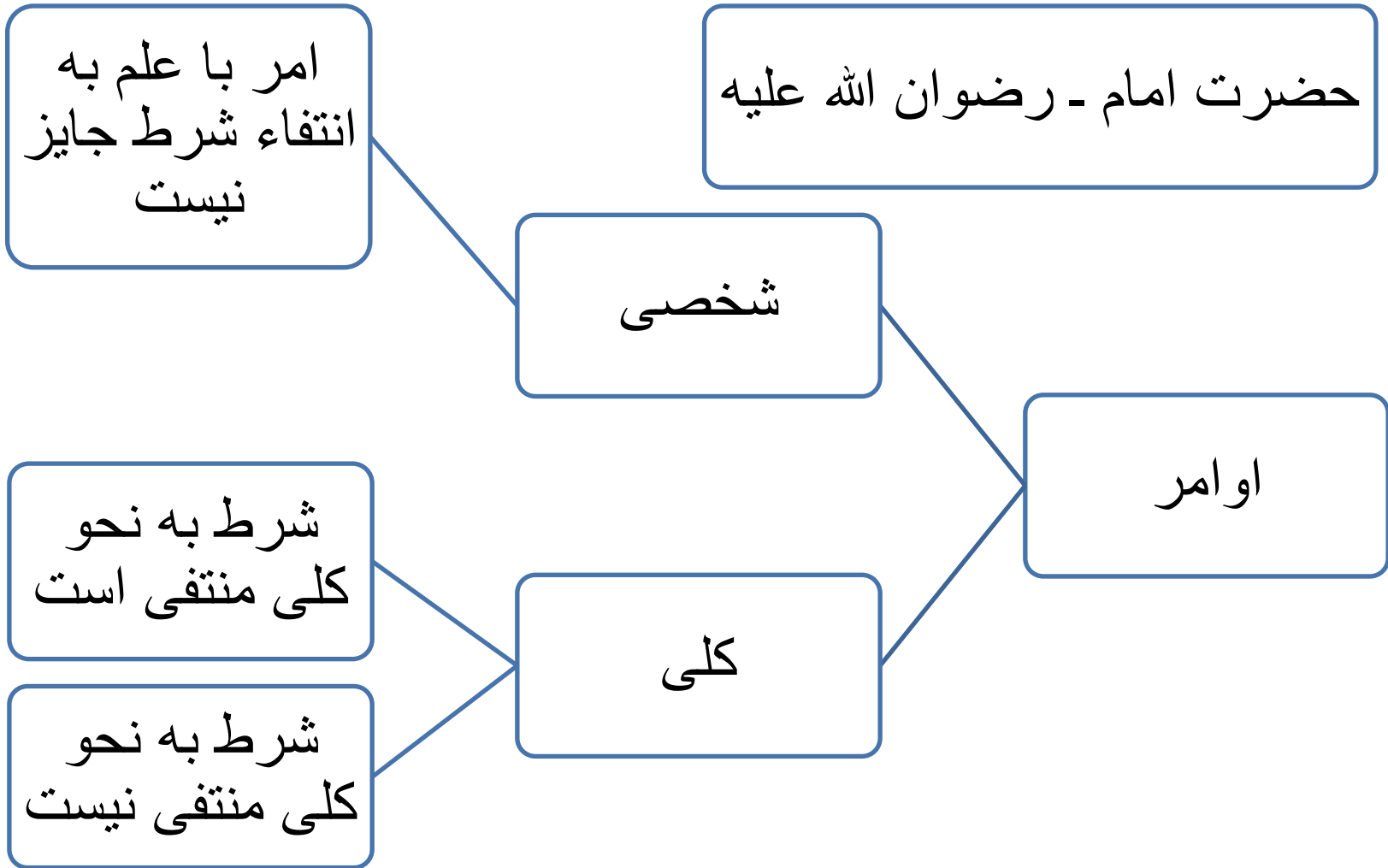
امر با علم به
انتفاء شرط
جایز نیست

شخصی

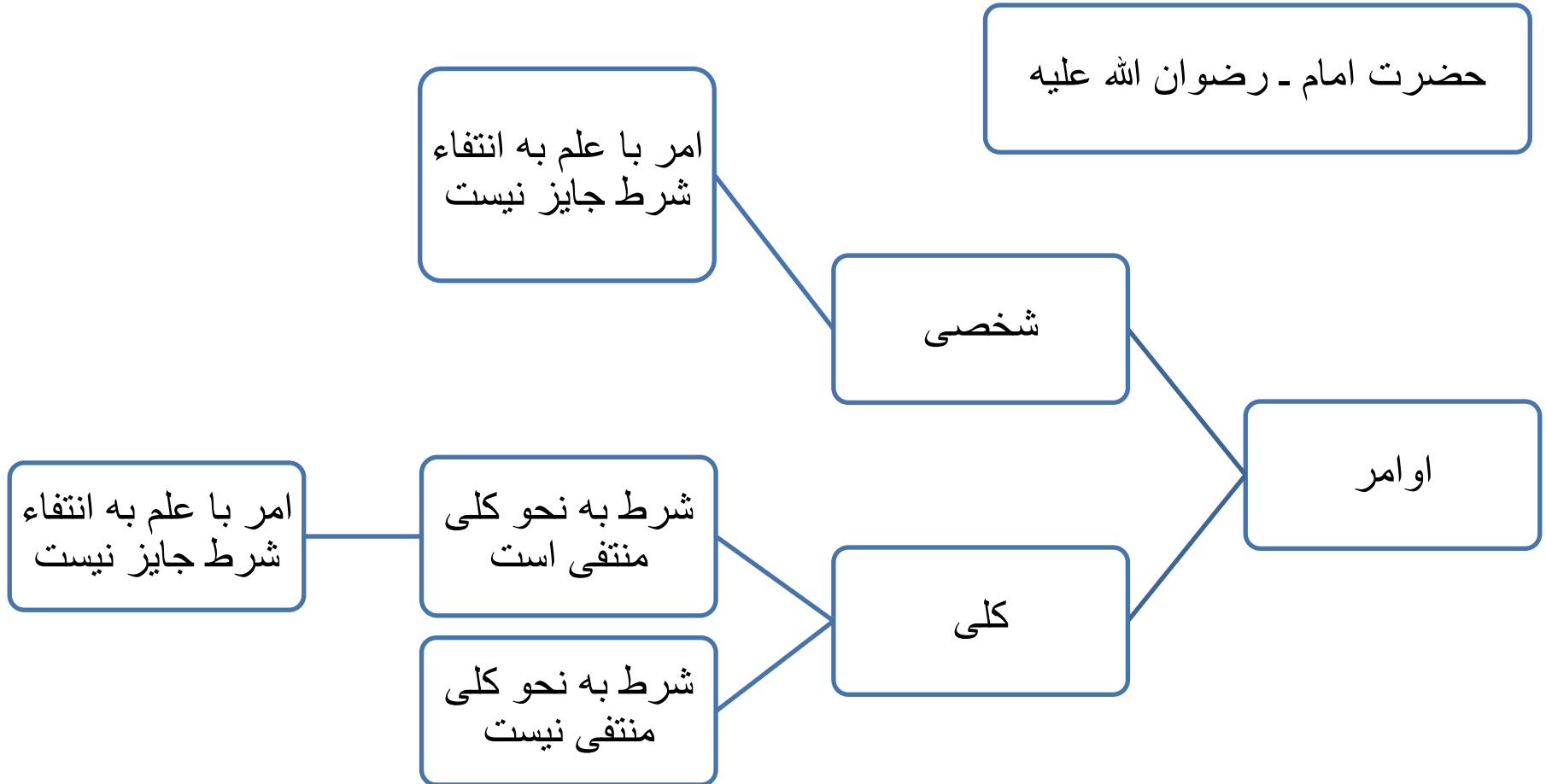
کلی

او امر

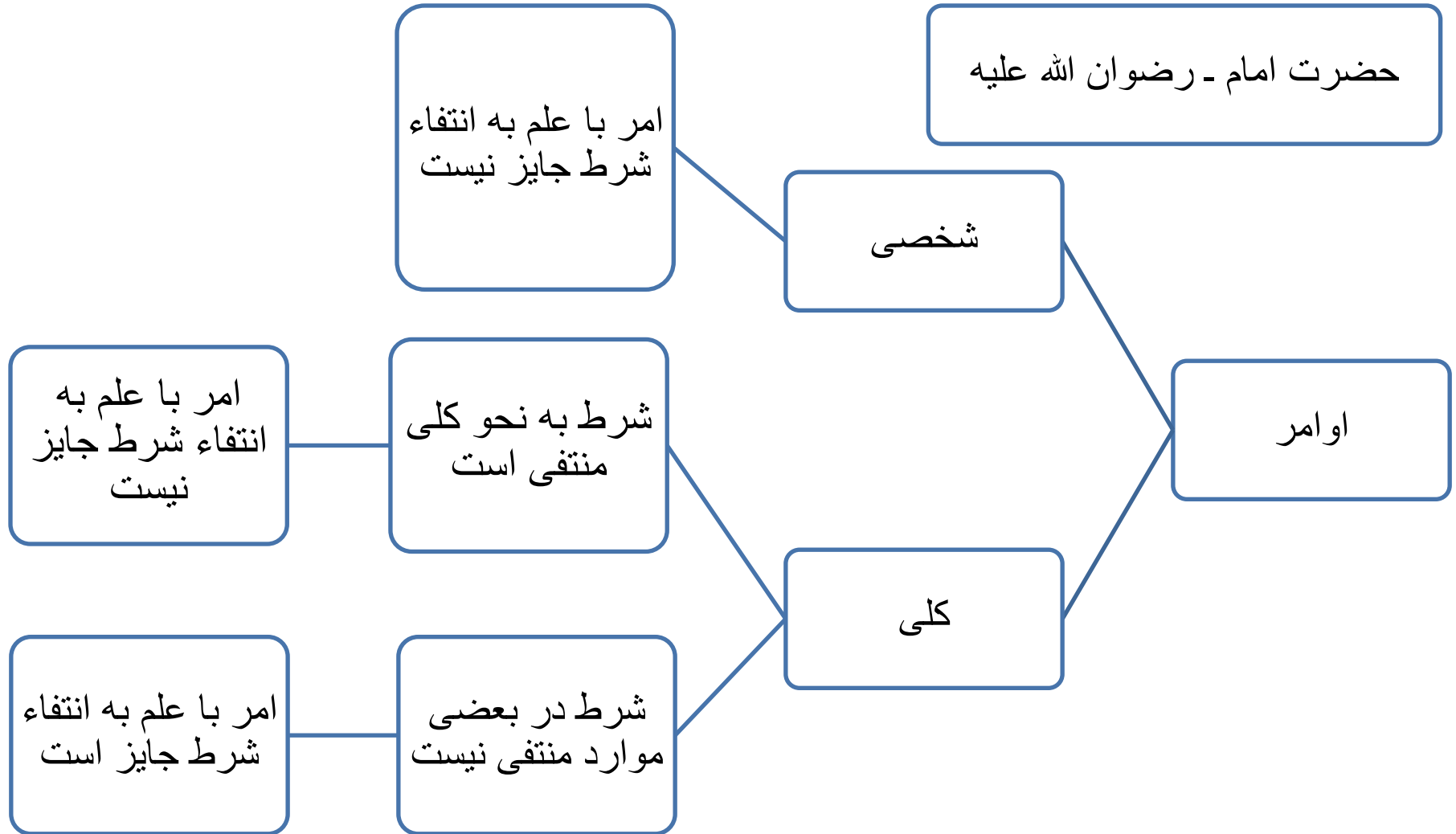
آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



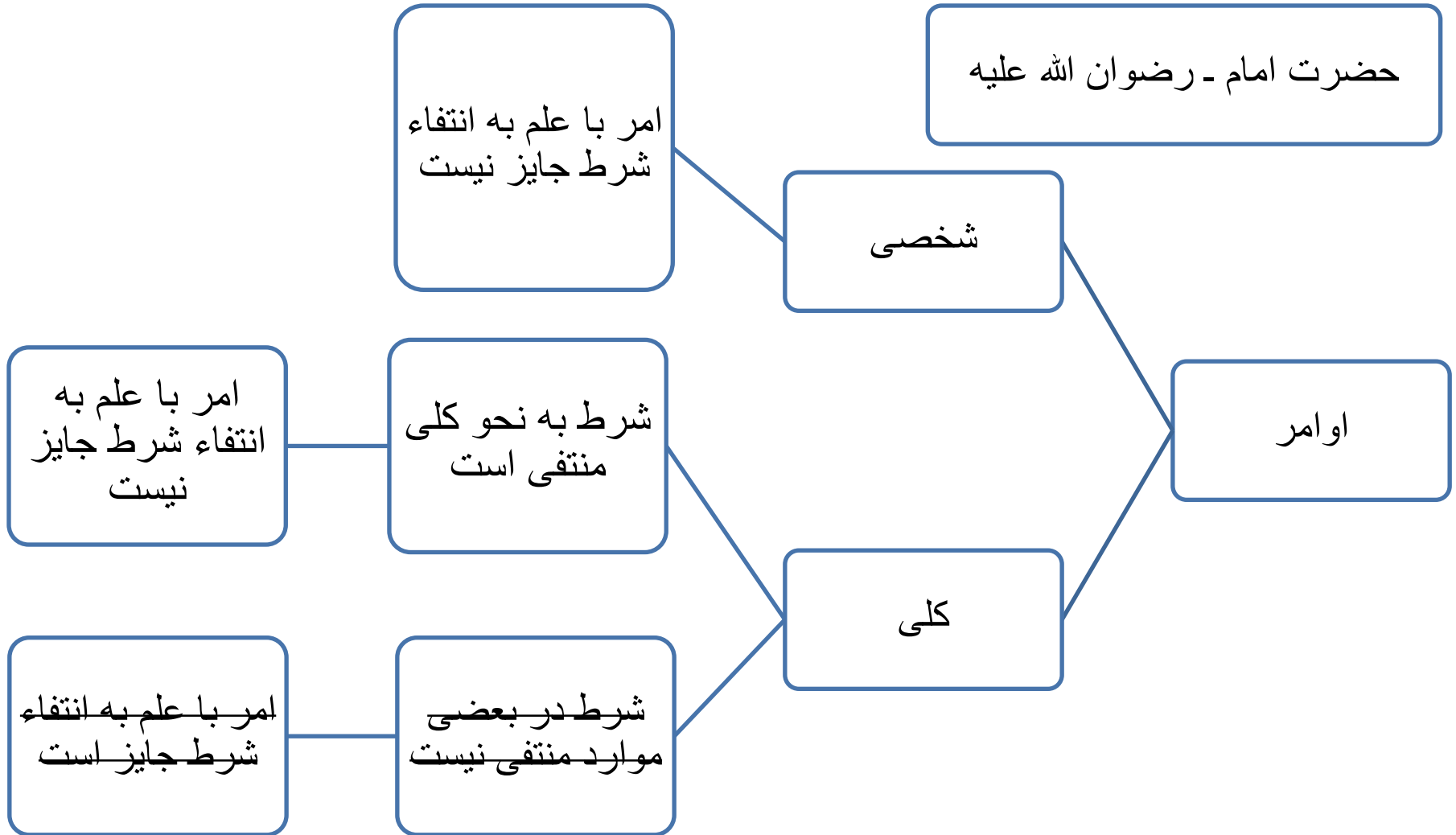
آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- حضرت امام - رضوان الله عليه - می فرمایند اوامر به دو دسته تقسیم می شوند:
- یک دسته اوامر شخصی هستند به این معنی که امر متوجه شخص خاصی می شود؛ مثل آنجا که پدری می خواهد به فرزند خودش امر کند.
- دسته دوم اوامر کلی و به تعبیر ایشان قانونی هستند که امری به نحو کلی صادر می شود و یک مطلبی به نحو کلی جعل می شود.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- ایشان می فرمایند:
- در فرضی که امر شخصی باشد، اگر آمر می داند که شرط امرش منتفی است، نمی تواند امر کند؛ چون امر متوجه این شخص است و آمر هم می داند که شرط این امر حاصل نمی شود.
- بنابراین مطالبه کردنش لغو است. فرق نمی کند که منشأ انتفاء شرط چه باشد. خواه شرط، مثل اجتماع نقیضین باشد و استحالة ذاتی داشته باشد؛ خواه استحالة ذاتی نداشته و فقط امکان وقوعی نداشته باشد.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- مثل اینکه بگویند اگر وزنه پانصد کیلویی را برداشتی، آنگاه فلان کار را انجام بده؛ خواه امکان ذاتی و امکان وقوعی داشته باشد ولی در عین حال آمر می داند که اگر اتیان شرط به اختیار مأمور باشد، وی این شرط را محقق نخواهد کرد. معنای اینکه شرط امرش منتفی است، پس نمی تواند امر کند، آن است که صدور چنین امری با حکمت او منافات دارد؛ زیرا وقتی می داند که این امر حاصل نمی شود و هیچ بعثی تحقق پیدا نمی کند، امر کردن به معنای برانگیختن، لغو خواهد بود و کار لغو از آمر حکیم صادر نخواهد شد.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- در مورد اوامر کلی قانونی به تفصیل قائل می شوند
- بدین صورت که اگر شرط این گونه اوامر به نحو کلی منتفی است؛ یعنی شرط هیچ گاه برای هیچ کسی تحقق پیدا نمی کند. در اینجا امر کردن معنا ندارد؛ چون لغو است.
- اما اگر عدم تحقق شرط نسبت به بعضی از مکلفین است و بعضی از مکلفین لااقل در بعض موارد واجد شرط خواهند بود. در اینجا معنا دارد که شارع چنین امری را صادر کند؛ چون مکلف خاصی در این اوامر قانونی مطرح نیست.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- در واقع در اوامر شخصی می خواهند بفرمایند صدور امر با علم آمر به انتفاء شرط ممکن نیست ولی در اوامر قانونی ممکن است.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- بنابراین چیزی غیر از سخن مرحوم آخوند - رضوان الله علیه - نیست؛ زیرا ایشان هم مانند مرحوم آخوند پذیرفته اند که در اوامر قانونی هم اگر آمر می داند که به هیچ وجه این شرط حاصل نمی شود، نمی تواند امر کند.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- آنجا هم که فرمودند ممکن است امر کلی قانونی باشد و شرط لا اقل نسبت به بعضی افراد محقق باشد، پس امر معنادار است، از محل بحث خارج است؛ چون محل بحث آنجا است که آمر می خواهد امر کند و شرط امرش به نحو کلی منتفی است و اصلاً تحقق پیدا نمی کند.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- حضرت امام - رضوان الله علیه - فرمودند اگر اهل سنت به جواز چنین امری قائل شدند، بدان سبب است که اراده را جزء مبادی طلب نمی دانند.
- گویا مرحوم آخوند این نکته در ذهنش نبوده است.
- به همین دلیل با این سؤال مواجه بود که به چه ملاکی اینها گفتند جایز است. و به دنبال آن است توجیهی برای نظر کسانی که به جواز چنین امری قائل هستند، پیدا کند و بحث مراتب مختلف امر را مبنای سخن آنها معرفی می کند.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

• مراتب حکم از دیدگاه مرحوم آخوند

– مرحله اقتضا

• همان مصالح و مفسد واقعی (امور تکوینی)

– منشأ اعتبار مولا

– مرحله انشا

• انشا حکم مولا بر طبق آن مصالح و مفسد واقعی

– مرحله فعلیت

• تعلق اراده مولا به تحقق مأمور به

– مرحله تنجُّز

• رسیدن حکم فعلیت یافته به مکلف

– ترتب ثواب بر اتيان و عقاب بر عصیان

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- مراتب حکم از دیدگاه مرحوم آخوند
- ایشان معتقد است که
- یک مرحله حکم مرحله اقتضا است. حکم در این مرحله در واقع همان مصالح و مفاسد واقعی است که منشأ اعتبار مولا می شوند. این مصالح و مفاسد امور تکوینی هستند.
- مرحله بعد، مرحله انشا است که مولا بر طبق آن مصالح و مفاسد واقعی یک حکمی را انشا می کند یا اعتبار می کند.
- مرحله بعد، مرحله فعلیت است. در این مرحله مولا اراده اش به تحقق مأمور به تعلق می گیرد و واقعا می خواهد که فلان مأمور به حاصل شود.
- مرحله چهارم، مرحله تنجز است. در این مرحله حکم فعلیت یافته به مکلف می رسد به گونه ای که اگر مکلف اتيان کرد بر اتيان آن ثواب می برد و اگر عصیان کرد، بر عصیانش عقاب مترتب می شود.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- در حقیقت از بین این چهار مرحله، فقط دو مرحله از مراحل حکم هستند.
- آنچه که ایشان اسمش را اقتضا می گذارند، اصلاً جزء مراحل حکم نیست، بلکه جزء مبادی حکم است
- و همچنین آنچه اسمش را تنجز می گذارد، جزء مراحل حکم نیست؛ چون تنجز یک حکم عقلی است و اصلاً از دایرة مراحل حکم شرعی خارج است.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- مرحوم آخوند با این توضیحات در توجیه سخن قائلین به جواز می گوید شاید مقصودشان این بوده است که ممکن است آمر به لحاظ تحقق مرتبه‌ای از مراتب حکم امری صادر کند در عین حال بداند شرط مراتب بعدی حاصل نخواهد شد؛

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- مثلاً مرحله انشا تحقق پیدا کند و آمر، امری را انشا کند؛ هر چند می داند شرط مرحله فعلیت حاصل نخواهد شد. در نتیجه این امر هرگز به فعلیت نخواهد رسید.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- اینکه آمر بخواهد امر کند در حالی که می داند شرط امرش حاصل نیست، مثل این می ماند بخواهد معلول بدون علتش تحقق پیدا کند چون شرط جزئی از علت است و اگر شرط حاصل نباشد، علت تامة حصول معلول حاصل نخواهد بود. پس مشروط حاصل نمی شود.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- پس مقصود کسانی که گفته اند یجوز این است که ممکن است امر به مراتب پایین تر تعلق بگیرد در حالی که آمر می داند شرط مراتب بالاتر حاصل نخواهد شد یا امر تعلق بگیرد به مراتب قبلی در حالی که آمر می داند شرط مراتب بعدی حاصل نمی شود.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- این مسأله در اوامر امتحانیه رخ می دهد؛ مثلاً خداوند - تبارک و تعالی - ابراهیم - علیه السلام - را به ذبح اسماعیل - علیه السلام - امر کرد و از اول می دانست که این امر فعلیت پیدا نمی کند؛ یعنی واقعاً قصد خدا - تبارک و تعالی - به تحقق ذبح اسماعیل - علیه السلام - در خارج تعلق نگرفته بود ولی امر را انشا کرد؛ یعنی اعتبار کرد.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- حضرت امام - رضوان الله علیه - می فرمایند این توجیه مرحوم آخوند خلاف ظاهر کلام کسانی است که به جواز قائل هستند. ظاهر سخن آن ها این است که ناظر به یک مرتبه اند نه مراتب مختلف حکم.
- اگر طبق اصطلاح مرحوم آخوند مشی کنیم، مقصودشان این بوده است که آمر می تواند امر را انشا کند در حالی که می داند شرط مرحله انشا حاصل نیست یا امر می تواند به مرحله فعلیت برسد در حالی که شرط فعلیت حاصل نیست.